

پیدایش ایش 3

- 1 و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟»
- 2 زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می‌خوریم،
- 3 لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.»
- 4 مار به زن گفت: «هر آینه خواهید مرد،
- 5 بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»
- 6 و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.
- 7 آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند.
- 8 و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می‌خرامید، و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند.
- 9 و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت: «کجا هستی؟»
- 10 گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.»
- 11 گفت: «که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟»
- 12 آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.»
- 13 پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.»
- 14 پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون‌تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.
- 15 و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریه تو و ذریه وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.»
- 16 و به زن گفت: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.»
- 17 و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد.»

دوم قرن تیان ایش 6

- 1 پس چون همکاران او هستیم، التماس می‌نماییم که فیض خدا را بی‌فایده نیافته باشید.
- 2 زیرا می‌گویند، در وقت مقبول تو رامستجاب فرمودم و در روز نجات تو را اعانت کردم. اینک، الحال زمان مقبول است؛ اینک، الآن روز نجات است.
- 3 در هیچ چیز لغزش نمی‌دهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود،
- 4 بلکه در هر امری خود را ثابت می‌کنیم که خدام خدا هستیم، در صبر بسیار، در زحمات، در حاجات، در تنگیها،
- 5 در تازیانه‌ها، در زندانها، در فتنه‌ها، در محنتها، در بیخوابیها، در گرسنگیها،
- 6 در طهارت، در معرفت، در حلم، در مهربانی، در روح القدس، در محبت بی‌ریا،
- 7 در کلام حق، در قوت خدا با اسلحه عدالت بر طرف راست و چپ،
- 8 به عزت و ذلت، و بدنامی و نیک‌نامی؛ چون گمراه‌کنندگان و اینک، راستگو هستیم؛
- 9 چون مجهول و اینک، معروف؛ چون در حالت موت و اینک، زنده هستیم؛ چون سیاست کرده شده، اما مقتول نی؛
- 10 چون محزون، ولی دائماً شادمان؛ چون فقیر و اینک، بسیاری را دولت‌مند می‌سازیم؛ چون بیچیز، اما مالک همه چیز.

متی ایش 4

- 1 آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید.
- 2 و چون چهل شبانه‌روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید.
- 3 پس تجربه‌کننده نزد او آمده، گفت، اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود.

- 4 در جواب گفت، مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.
- 5 آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برپا داشته،
- 6 به وی گفت، اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود بگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد.
- 7 عیسی وی را گفت، و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.
- 8 پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داد،
- 9 به وی گفت، اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.
- 10 آنگاه عیسی وی را گفت، دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.
- 11 در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک، فرشتگان آمده، او را پرستاری می‌نمودند.